داخــل پردانتز بگویم که من خیلی ســال پیش، کتاب «باورها و پرســش‌ها» و «ولایــت و دیانت» را خدمت رهبر انقلاب اســلامی بردم. مــن وقتی کتابی را خدمت شخص بزرگی مثل ایشان می‌دهم، اجمالاً راجع به کتاب توضیح می‌دهم و بعد آن را می‌دهم. ایشان وقتی کتاب را از بنده گرفتند، فرمودند: دعا کن وقت کنم کتاب را بخوانم، مشغله من زیاد است و به این راحتی وقت نمی‌کنم. عرض کــردم: بلکه خواندید. شــاید کمتر از یک ماه از طــرف دفتر مقام معظم رهبری تماس گرفته شد که ایشان با شما کاری دارند. من خدمت ایشان رفتم و دیدم که ایشان هر دو کتاب را نه‌تنها خوانده‌اند، بلکه هر دو کتاب را ایشان حفظ هستند. تمام مطالب را ایشان حفظ بود و یکی یکی توضیح می‌دادند و خیلی اظهار لطف فرمودند. جمله‌ای که ایشــان به مــن فرمودند این بود: چیزی که گفتی «نظریه اندیشه مدون»، برای من مفصل‌تر توضیح بده؛ آن چیزی که در کتاب نوشته‌ای کافی نیست. بعد که الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت مطرح شد، من چون خودم در بعضی از جلسات راهبردی آن حضور داشتم، به ایشان عرض کردم: این الگوی ایرانی ـ اســلامی که شما می‌فرمایید، اصطلاح نظریه اندیشه نظری مدون من، همان سازوکار توسعه یا سازوکار اقتصادی در ایران معاصر می‌شود؛ یعنی الگویی که در شــرایط فعلی از اســلام برای ایران مناسب ایران است و به ایشان عرض کردم که من از فرمایش شما چیز دیگری غیر از این نمی‌توانم بفهمم.

داخل جلسه؟

نه؛ بیرون جلسه به ایشان عرض کردم: من چیز دیگری غیر از این نمی‌توانم بفهمم. چیزی که من می‌فهمم این است که اسلام یک‌سری مفاهیم جهان‌شمول دارد؛ مبانی، اهداف و نظام. ما در شرایط خاصی می‌خواهیم این موضوع را تحقیق کنیم که شــما نام آن را الگو گذاشته‌اید و من نام آن را سازوکار گذاشته‌ام. به نظر من چیزی که ایشان الگو نامگذاری کردند، همین سازوکاری است که ما می‌گوییم.

ایشان چه گفتند؟

ایشان فرمودند: این بحثی را با مجموعه‌ای که پیگیر این قضیه هستند، پیگیری کنید. همان‌جا به جناب آقای واعظزاده تأکید کردند که این بحث حتماً پیگیری شود. بعد هم ایشان به من اظهار لطف کردند. به هر حال ما معتقدیم که این نظام اقتصادی برای زمان و مکان خاصی نیســت، اما وقتــی در زمان و مکان خاص می‌آیــد، رنگ و بوی آن زمان را می‌گیرد؛ یعنی به تعبیری مثلاً اگر اقتصاد صدر اسلام را نگاه کنیم، عناصری که در آن زمان بوده و شکل‌هایی که از معاملات در آن زمان مرسوم بوده است، آن عناصر نقش اول را در آن زمان داشته که بعضی در تحقیر اقتصاد اسلامی می‌گویند اقتصاد «پشم و شتر!» و این چه ربطی به اقتصاد پیشرفته و تجارت الکترونیک امروزه دارد؟!

این بحث زیاد مطرح می‌شود ...

ما در جواب می‌گوییم در ورای همان اقتصاد به قول شــما پشــم و شــتر، یک نظام اقتصادی وجود داشته و بر اساس مکتبی بوده که آن مکتب و آن نظام، امروزه با همین اقتصاد پیشرفته امروزی و تجارت الکترونیک قابل تطبیق است.

چطور؟

مــا در کتاب توضیــح داده‌ایم کــه این نهادهــا مثلاً نهاد قرض‌الحســنه، در زمان‌های مختلف به قالب‌های مختلف قابــل تحقق بوده‌اند. زمانی قرض‌الحســنه در قدیم به این صورت بوده که شــخصی نزد ثروتمندی می‌رفته و کیسه ســکه طلا یا نقره‌ای از او قــرض می‌گرفت و بعد از مدتی به همان تعداد ســکه طلا یا نقره به او بازمی‌گردانده است یا امروزه صندوق‌های قرض‌الحسنه هستند که مثلاً با اینترنت به حساب بانکی خود رفته و از آن حســاب به حســاب دیگری پول واریز کنی و از این طریق به شخصی قرض بدهی و آن فرد بعد از مدتی آن مبلغ را به شما برگرداند. ابزارها و اشــکال عوض شده است؛ اما روح قرض‌الحسنه و واقعیت آن هنوز عوض نشده و باقی است.

ما نهادهای اقتصادی را تقسیم کرده‌ایم؛ یک‌سری نهادهای اقتصادی غیردولتی وجود دارند که دولت هم می‌تواند متکفل این نهادها شود، مثل قرض‌الحسنه؛ یعنی می‌تواند دولتی شود و در قالب یک بانک دولتی این کار صورت بگیرد و می‌تواند غیردولتی هم باشــد و قرض‌الحســنه غیردولتی شکل بگیرد، مثل صندوق‌های مســاجد یا بانک‌ها و صندوق‌های اعتباری خصوصی. بعضی از نهادها نهادهای دولتی در اقتصاد هستند؛ یعنی عناصری در اقتصاد اسلامی داریم که برای دولت است. مثلاً فرض کنید ما بخشی مثل مالیات‌های اسلامی، خمس، زکات و جزیه داریم که مصادیقی از مالیات‌های اسلامی است که دولتی هستند و مستقیماً دولت باید آن‌ها را مدیریت کند. دولت اسلامی که ما به آن ولایت فقیه می‌گوییم، این کار را می‌کند. ولایت فقیه فقط ولایت یک شــخص نیســت، بلکه ولایت یک نهاد است. آن شخص در صدر آن نهاد قرار می‌گیرد و مصدر مشروعیت آن نهاد می‌شود یا مثلاً بخشی از انفال که اموال دولتی هستند و مدیریت آن با دولت است. دوره انفال چقدر است؟ مثلاً ما هم مثل آقای صدر که این مطلب را در اقتصادنا مطرح کرده قبول داریم که الارض کلها لدولة، ما معتقدیم که اصلاً نســبت به زمیــن مالکیت خصوصی نداریم. همه زمین برای دولت اســت و افراد می‌توانند حقی نسبت به زمین با استناد و مجوزی که دولت به آن‌ها می‌دهد، پیدا کنند و در زمین تصرف کنند. البته چیزی که در زمین ایجاد می‌کنند ملک آن‌ها است؛ اگر خانه‌ای می‌سازند، کشاورزی می‌کنند یا باغی ایجاد می‌کنند، یعنی آن ارزش‌هایی که ایجاد می‌کنند، ملک خودشان است؛ اما اصل زمین مالکیت خصوصی ندارد. روایت «الارض کلها لنا» را که ائمه(ع) فرمودند، آقای صدر استفاده می‌کند و ما هم آن را قبول داریم.

به جلوه‌های دولتی اقتصاد اشــاره کردید. من در کتاب «ساختار کلــی نظــام اقتصادی اســلام در قرآن» شــما هم دیــدم که در بخش اهداف، یکی از اهداف اقتصاد اسلامی را قدرت اقتصادی حکومت اسلامی عنوان و معرفی کرده‌اید. در واقع یعنی بخشی از اقتصــاد را بخش حکومتــی می‌دانید. با توجه بــه اینکه الآن نظام سیاسی اسلام در ایران حاکم است، به نظر شما ما برای شــکل‌دهی و رســیدن به الگوی اقتصادی اســلام در کدام مرحله قرار داریم؟

وقتــی گفتم عدالت اقتصادی به معنــای رفع فقر و تعدیل ثروت از اهداف اســت، به این معنا نیست که اسلام هدف دیگــری ندارد. بخــش دیگری از اهداف اقتصاد اســلامی همین است که شما اشاره کردید و آن قدرت اقتصادی دولت اسلامی است. «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه» که در لسان فقهای ما معروف است، معنای آن در بعد اقتصادی این است که حکومت اسلامی باید طوری باشد که به لحاظ اقتصادی تحت هیمنه یک قدرت غیراسلامی قرار نگیرد؛ بنابراین ما باید اقتصاد را طوری مدیریت کنیم که به این نقطه برسیم. ما معتقدیم که اگر نظام اقتصادی اســلام در جامعه درست شــکل بگیرد و نهادها درست کار کنند، این موضوع تحقق

وقتی الگوی اسلامی ایرانی پیشــرفت مطرح شــد، به رهبــری عرض کــردم: این الگــوی ایرانی اســلامی که شما می‌فرمایید، در نظریه اندیشــه نظری مدون من، همان ســازوکار توســعه یا سازوکار اقتصادی در ایران معاصــر می‌شــود؛ یعنــی الگویی که در شرایط فعلی از اسلام برای ایران مناسب ایران است.